

سیاست فرهنگی و حقوق بشر مهاجران افغانستانی در ایران^۱

شهلا باقری*، منصوره افقهی**

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۳/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۴/۲۱)

چکیده

اتخاذ سیاست‌های فرهنگی در مواجهه با مهاجران خارجی، پیش از هر چیز تصویری است که سیاست‌گذاران از «خودی» و «بیگانه» ارائه می‌دهند. سیاستگذاری برای حقوق بشر این مهاجران نیز بر همین تصور از خودی و بیگانه مبتنی است. در پی اشغال کشور افغانستان توسط شوروی سابق و پس از آن بروز جنگ داخلی در این کشور، چگونگی مواجهه با بحران مهاجرت افغانستانی‌ها به ایران بارها طی چهار دهه گذشته در نهادهای سیاستگذاری کشور مورد توجه قرار گرفته است. کمیساریای عالی امور پناهندگان ملل متحد، تعامل ایران با مهاجران افغانستانی در این مدت را نمونه‌ای موفق از میزبانی جمعیت بزرگ پناهنجویان معرفی کرده است. تحقیق حاضر، به‌عنوان یک «تحلیل سیاست»، با هدف بررسی سیاست‌های فرهنگی تضمین‌کننده حقوق انسانی مهاجران افغانستانی در ایران و با اتخاذ روش تحلیل گفتمان لاکلا و موفه به بررسی مذاکرات مجلس شورای اسلامی، بیانات امام خمینی و برخی از مسئولین در مورد مهاجران افغانستانی پرداخته است. طبق نتایج به‌دست آمده، سیاست کلان فرهنگی کشور عمدتاً جهان‌گرای اسلامی و به دور از مؤلفه‌های ملی‌گرایی بوده است؛ لذا مهاجران افغانستانی به‌عنوان برادران مسلمان مورد استقبال قرار گرفته‌اند. تنها در مقاطعی که گفتمان‌های توسعه‌گرایی و جهان‌گرایی لیبرال قدرت نسبی را در اختیار داشته‌اند برخی مطالبات ملی‌گرایانه، محدودیت‌هایی را برای این مهاجران ایجاد نموده است.

کلیدواژه‌ها: مهاجران افغانستانی، سیاست فرهنگی، حقوق بشر، جهان‌گرایی، ملی‌گرایی، تحلیل سیاست، تحلیل گفتمان.

۱. این مقاله مستخرج از رساله دکتری دانشجوی، منصوره افقهی، با عنوان بررسی سیاست‌های فرهنگی حقوق بشر (مقایسه ایران و آمریکا) در دانشگاه خوارزمی است.

* دانشیار جامعه‌شناسی و عضو هیئت علمی دانشگاه خوارزمی (نویسنده مسئول).

E-mail: sbagheri@khu.ac.ir

** دانشجوی دوره دکتری سیاست‌گذاری فرهنگی، دانشگاه خوارزمی.

E-mail: afghahimansure@gmail.com

مقدمه

حقوق بشر پناهجویان، در اغلب کشورهای مقصد، عموماً از جهت ملاحظات مختلفی از جمله تحمیل بار اقتصادی، بروز مسائل اجتماعی و همچنین تعارضات فرهنگی تهدید می‌شود. سیاست‌گذاران از یک سو با تعهدات حقوق بشری مواجه هستند و از سوی دیگر، ذینفعان و مطالبه‌گران متعددی در کسوت‌های مختلف اتحادیه‌های کارگری، مدیریت شهری، فعالان اجتماعی و گروه‌های خواهان حفظ اصالت و میراث فرهنگی قرار دارند که با حضور بیگانگان مخالف هستند.

مشارکت مهاجران خارجی در بازار کار، انتساب جرایم و مسائل اجتماعی به آنان و کاهش سرانه‌های عمومی نخستین موضوعاتی هستند که از سوی ذینفعان بومی برای تأثیر بر سیاست‌گذاران جهت کاهش تعهدات حقوق بشری در قبال پناهجویان در اغلب کشورهای مقصد مطرح می‌شود. اما آنچه به‌طور خاص از بابت سیاست‌های فرهنگی دارای اهمیت است، مطالباتی است که با هدف حفظ اصالت و تجانس فرهنگی خواهان پاسداری از هویت ملی هستند. مشهورترین نمونه جهانی چنین مخالفتی با حضور پناهجویان خارجی، مخالفت ملی‌گرایان آمریکایی با گسترش حضور پناهجویان اسپانیولی زبان است که به‌صورت احداث دیوار مرزی با مکزیک تبلور یافته است (کاستلز و دیویدسون، ۱۳۸۲؛ هانتینگتون، ۱۳۸۴؛ ترامپ، ۲، ۱۳۹۶). مهاجرت گسترده مردم افغانستان در پی اشغال این کشور توسط نیروهای کمونیستی شوروی سابق از سال ۱۳۵۸ آغاز شد، یکی از بزرگ‌ترین وقایع مهاجرتی در دنیای معاصر را رقم زده است. بخشی از این مهاجران در پاکستان و در اردوگاه‌هایی که با کمک سازمان ملل اداره می‌شد، استقرار یافتند اما بخش بزرگ‌تری از آنان که در سال‌های مختلف بین یک میلیون تا سه میلیون در نوسان بوده است در شهرها و روستاهای ایران ساکن شده و حتی اجازه کار یافته و از خدمات آموزشی و بهداشتی برخوردار شده‌اند (نصر اصفهانی، ۱۳۹۷: ۸۴).

اکثر کشورها کنوانسیون‌های حقوق بشر را که متضمن حقوق انسانی مهاجران و پناهجویان نیز هست، پذیرفته‌اند اما عملکرد کشورها در این خصوص مشابه هم نیست. به‌همین ترتیب، احزاب مختلف در یک کشور نیز سیاست یکسانی را در مواجهه با این مسئله در پیش نمی‌گیرند.

1. Castles & Davidson
2. Huntington
3. Trump

به‌عنوان مثال، حزب سبز آلمان لایحه‌ای را «در سال ۱۹۸۵ به پارلمان فدرال ارائه داد که به موجب این لایحه، مقیمان خارجی به‌صورت عملی همه حقوق شهروندی را بدون اقدام رسمی شهروند شدن کسب می‌کردند» اما دیگر احزاب با آن مخالفت کردند. در مثالی دیگر، «کنگره آمریکا در سال ۱۹۹۶ قانونی را تصویب کرد که به موجب آن آموزش و خدمات رفاهی برای مهاجران غیرقانونی لغو شد و امتیاز استفاده از خدمات رفاهی برای مهاجران قانونی نیز به‌طور چشمگیری قطع گردید» (کاستلز و دیویدسون ۱۳۸۲: ۴-۱۹۳).

در ایران علی‌رغم وجود برخی مخالفت‌ها با حضور میلیونی مهاجران افغانستانی که حداقل در دو مقطع به‌طور جدی در مجلس شورای اسلامی نیز مطرح گردید، مواجهه دولت و ملت ایران با مهاجرت گسترده مردم جنگ‌زده افغانستان، به گواهی گزارشات کمیساریای عالی امور پناهندگان سازمان ملل متحد، بسیار خوب، سخاوتمندانه و شایسته پیروی بوده و هست (کمیسیاریای عالی امور پناهندگان ملل متحد،^۱ ۲۰۱۷ a: ۹۶-۸؛ ۲۰۱۹: ۸۳؛ ۲۰۱۷ b: ۲۳). این درحالی است که ورود این مهاجران مقارن با جنگ تحمیلی و در عین حال رکود اقتصادی و نرخ بالای بیکاری در کشور بود. شرایطی که تأمین کالاهای اساسی مورد نیاز جامعه به سختی و از طریق اجرای سیاست توزیع متمرکز و کوپنی میسر گردید.

پژوهش حاضر به‌عنوان یک «تحلیل سیاست» تلاش دارد از طریق مطالعه گفتمان‌های سیاسی در تاریخ جمهوری اسلامی ایران، رویکرد فرهنگی دستگاه حاکمه و جریان‌های مختلف سیاسی در مواجهه با مهاجران افغانستانی را مورد بررسی قرار دهد. در این مطالعه به این موضوع خواهیم پرداخت که چه چیزی موجب گردیده که با وجود نقطه‌نظرات مختلف و چرخش‌های سیاسی در سطح دولت و مجلس، در مجموع در گزارشات متعدد نهاد مربوطه در سازمان ملل از عملکرد چهار دهه نظام جمهوری اسلامی ایران در خصوص حقوق بشر مهاجران افغانستانی تمجید و تقدیر شده است (همان).

براساس اسناد بین‌المللی حقوق بشر و همچنین کنوانسیون پناهندگان سال ۱۹۵۱، هر فرد بشر حق دارد کشور خود را ترک کند. همچنین افراد بشر حق ارائه درخواست پناهندگی به هر کشور دیگری را دارند. دولت‌ها نیز موظفند با پناهجویان رفتاری انسانی داشته و آنها را به خاطر ورود غیرقانونی به مرزهایشان مجازات نکنند. دولت‌های میزبان مجاز هستند درخواست

1. UNHCR

پناهجویان را پذیرفته و یا نپذیرند ولی مجاز نیستند پناهجویی را به سرزمینی که احتمال تعقیب و شکنجه در آن وجود دارد، بازگردانند (پرویزی، ۱۳۹۴: ۱۵-۶؛ سرافراز، ۱۳۹۴؛ جمال‌پور و همکاران، ۱۳۹۶).

برای طرح صحیح مسئله و بررسی سیاست‌های اتخاذ شده در مورد مهاجران افغانستانی باید به تفاوت مهاجر قانونی، مهاجر غیرقانونی، و پناهجو دقت نمود. تصمیم و اقدام دولت‌ها در برابر پناهجو و مهاجر غیرقانونی را نمی‌توان سیاست مهاجرتی یا مهاجرپذیری دانست. تفاوت عمده در آن است که سیاست مواجهه با پناهجو در واقع چگونگی اقدام در برابر واقعه‌ای است که عامل اصلی آن خارجی و بیرون از اراده سیاستگذار است. مهاجر غیرقانونی نیز همانند پناهجو کسی است که بدون اطلاع و اراده کشور میزبان وارد شده است. لذا با توجه به این تمایز، سیاست‌های اتخاذ شده در برابر مهاجران افغانستانی را باید «سیاست مواجهه با پناهجو» دانست. در این مطالعه و در ارتباط با کشور افغانستان، در مواقعی که امنیت نسبی در افغانستان برقرار بوده و هدف از مهاجرت هر چیزی غیر از فرار از ناامنی بوده باشد، مصداق مهاجرت غیرقانونی تلقی می‌شود. برخی از جوانان افغانستانی را که به تنهایی و با اهداف اقتصادی وارد ایران شده‌اند، به‌ویژه در ایامی که امنیت نسبی در افغانستان وجود داشته است، باید به‌عنوان «مهاجران غیرقانونی» تلقی نمود (خوب‌نژاد و جفری، ۱۳۹۴؛ سرافراز، ۱۳۹۴؛ هانلون و ویسینو، ۱۳۹۵: ۱۶۶-۱۵۹).

«سیاست مهاجرپذیری» عموماً اقدامی برنامه‌ریزی شده برای جذب مهاجر است که با هدف جذب نخبگان و یا کارگر ماهر و یا پیشگیری از سالخورده شدن جمعیت صورت می‌گیرد (زنجانی، ۱۳۸۰: ۱۹۱-۱) درحالی‌که «سیاست مواجهه با مهاجر غیرقانونی» عمدتاً بازگرداندن مهاجر به کشور مبدأ می‌باشد. تنها در شرایطی که کشور میزبان از رشد بالای اقتصادی و نرخ کم بیکاری برخوردار باشد، ممکن است از حضور موقت مهاجران غیرقانونی استقبال نماید. البته این استقبال در صورت کاهش رشد اقتصادی و یا افزایش نیروی کار و افزایش نرخ بیکاری، نخست تبدیل به سخت‌گیری و در ادامه به‌صورت اخراج مشاهده خواهد شد. چنان‌که در پی بروز رکود اقتصادی، دولت اوپاما بسیاری از مهاجران غیرقانونی را از آمریکا اخراج نمود (مانز،

1. Hanlon & Vicino
2. Munz

۱۳۹۵ و هانلون و ویسینو، ۱۳۹۵: ۱۰۶).

همچنین، «سیاست مواجهه با پناهجو» در ابتدا اعطا یا عدم اعطای پناهندگی است. اقدامی که معمولاً پس از بررسی صحت ادعای شخص پناهجو در خصوص فرار از ناامنی در فرایندی قضایی صورت می‌گیرد. کشورها می‌توانند حتی پس از احراز صحت ادعای پناهجو، بدون اعطای پناهندگی اجازه دهند شخص پناهجو در کشور میزبان حضور داشته باشد یا از کشور دیگری پناهندگی اخذ نماید. اما در هر حالت بر اساس معاهدات حقوق بشری اجازه ندارند شخص پناهجو را تا زمانی که ناامنی در کشور مبدأ وجود دارد، بازگردانند. در مرحله دوم، دولت‌ها در قالب سیاست مواجهه با پناهجو تصمیم می‌گیرند که آیا به پناهجویان یا پناهندگان اجازه دهند در میان شهروندان سکونت یابند و یا آنها را ملزم نمایند در شهرک‌ها و اردوگاه‌هایی ویژه سکونت داشته باشند. در مرحله بعد نیز سطح دسترسی آنان به بازار کار، خدمات رفاهی، آموزش و بهداشت را تعیین می‌کنند (سرافراز، ۱۳۹۴؛ جمال‌پور و همکاران، ۱۳۹۶؛ هانلون و ویسینو، ۱۳۹۵: ۱۵۹-۱۶۶).

بنابراین، به نظر می‌رسد برای مطالعه صحیح مسئله سیاستگذاری در مورد مهاجران افغانستانی می‌بایست آن را به‌عنوان «سیاست مواجهه با پناهجو» (کستلز و میلر، ۱۳۹۶: ۱۳۸) و یا در مواردی که مهاجرت آنها با هدف اقتصادی صورت گرفته است، «سیاست مواجهه با مهاجر غیرقانونی» قلمداد نماییم. لذا تبیین آن در قالب سیاست جذب نیروی کار، چنانکه نصر اصفهانی (۱۳۹۷) بر آن تأکید داشته است، به‌ویژه با توجه به شرایط رکود و نرخ بالای بیکاری در اقتصاد کشور، دور از واقعیت، و بیشتر می‌تواند ناشی از تأثیر نظریات کلاسیک مهاجرت باشد. در میان پژوهش‌های متعددی که در ایران مهاجران افغانستانی را مورد توجه قرار داده‌اند، غالباً موضوع مطالعه خود این مهاجران بوده‌اند و غیر از گزارش‌های نهادهای بین‌المللی، کمتر پژوهشی سیاست‌ها و عملکرد دولت را به‌طور خاص مورد بررسی قرار داده است. مطالعه حاضر به‌عنوان یک تحلیل سیاست‌های اصلی خود را بر شناخت عوامل گفتمانی تعیین‌کننده سیاست‌های مواجهه با مهاجران افغانستانی قرار داده است.

چارچوب نظری

سیاست‌های فرهنگی در رویکرد جوامع به پذیرش جمعیت‌های خارجی نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. چنان‌که، هرگاه سیاست فرهنگی در کشوری متضمن اولویت حفظ «اصالت ملی» و تجانس قومی و نژادی باشد، علی‌رغم برخورداری از ظرفیت‌های اقتصادی و تضمین امنیتی در پذیرش پناهنجویان و مهاجران و به‌ویژه در اعطای تابعیت، سخت‌گیری بیشتری صورت خواهد گرفت (کاستلز و دیویدسون، ۱۳۸۲: ۹-۱۷۸).

سرعت تحولات هویتی در اثر موج بزرگ محصولات فرهنگی بین‌المللی موجب شده است دولت‌ها از طریق سیاستگذاری در عرصه فرهنگی، توجه ویژه‌ای به حفظ میراث فرهنگی و هویت ملی از خود نشان دهند (اشتریان، ۱۳۹۱: ۳۵-۷ و ایوبی، ۱۳۸۹: ۹-۸). سیاست‌های فرهنگی به دو شیوه می‌توانند موجب تقویت هویت ملی شوند: از طریق تأکید بر مؤلفه‌ها و نمادهای ملی مانند پرچم، سرود ملی، زبان رسمی، روایات تاریخی، اسطوره‌ها، افسانه‌ها و آداب و رسوم، و دیگر از طریق ایجاد محدودیت برای عوامل تضعیف‌کننده هویت ملی از جمله جلوگیری از بروز بحران‌ها و تنش‌های قومی و پرهیز از قومیت‌گرایی در عرصه حاکمیت سیاسی (اشتریان، ۱۳۹۱: ۹۷).

امروزه در سراسر جهان انواع مهاجرت‌های بین‌المللی به یکی از عوامل تضعیف‌کننده هویت و شهروندی ملی تبدیل شده است (استیونسون، ۱۳۹۵: ۷۲). احداث دیوار مرزی با مکزیک از سوی دولت آمریکا، سخت‌گیری فزاینده اتحادیه اروپا در اعطای ویزا، مقابله با گروه‌های قاچاق انسان در دریای مدیترانه و جلوگیری از سیل مردم جنگ‌زده سوریه در مرزهای یونان که نمونه‌هایی از مقابله جدی کشورهای توسعه‌یافته با ورود ناخواسته پناهنجویان و مهاجران غیرقانونی است، تنها به سبب پیامدهای اقتصادی یا امنیتی ورود آنها نیست، بلکه گروه‌های ذینفوذ بسیاری در این کشورها هستند که بیش از همه نگران پیامدهای فرهنگی و به خطر افتادن هویت ملی خود می‌باشند. گروه‌های راست‌گرا که در هر شرایطی نگران از دست رفتن تجانس فرهنگی و قومیتی کشورشان هستند به هیچ عنوان با حضور بیگانگان کنار نمی‌آیند (کستلز و میلر، ۱۳۹۶: ۱۳۷).

حضور گسترده و طولانی‌مدت مهاجران در کشور میزبان علاوه بر تبعات اقتصادی، پیامدهایی

فرهنگی و حتی ظهور اشکالی از چند تابعیتی را نیز به همراه خواهد داشت. «مهاجرانی که سال‌های طولانی در یک کشور اقامت داشته باشند، معمولاً موقعیت ویژه‌ای را به دست می‌آورند». چنین مهاجرانی در کشورهای توسعه‌یافته اجازه مشارکت در بازار کار و برخورداری از تأمین اجتماعی و آموزش و پرورش و حتی اجازه اقامت دائم را کسب نموده و موقعیتی «شبه‌شهروند» به دست می‌آورند. «بسیاری از این مقیمان دائمی، در واقع در همین کشور محل اقامت خود متولد شده‌اند». ولی کشور میزبان ضمن خودداری از اعطای تابعیت، موقعیتی «شبه‌شهروند» را برای ایشان تضمین می‌کند. تقریباً ۲۰ درصد از مهاجران ساکن در کشور آلمان از اقامت دائم برخوردار هستند. این درحالی است که در برخی کشورها نسل دوم مهاجران (فرزندان مهاجران نسل اول) شهروند و جزو اتباع کشور میزبان تلقی می‌شوند درحالی‌که غالباً تابعیت کشور مبدأ مهاجرت والدین خود را نیز دارا می‌باشند (کاستلز و دیویدسون، ۱۳۸۲: ۱۹۲-۱۸۳).

در ایران نیز جمعیت نسل دوم مهاجران افغانستانی که هیچ‌گاه از ایران خارج نشده‌اند و تمایلی نیز به بازگشت ندارند در حال بزرگ‌تر شدن و تبدیل به مسئله‌ای است که دانشمندان و سیاست‌گذاران را متوجه خود نموده است. البته دور از انتظار می‌نماید که به مانند کودکان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی که به موجب مصوبه سال ۱۳۹۸ مجلس شورای اسلامی، ایرانی شناخته شدند، شهروندی نسل دوم مهاجران (که هر دو والدین خارجی باشند) به آسانی قابل حل باشد. مسئله دیگر اینکه، در هر حالت اثبات یا اعطای شهروندی خواه‌ناخواه متضمن تابعیت دوگانه خواهد بود، مگر اینکه همکاری کاملی از سوی دولت افغانستان برای سلب تابعیت برای کسانی که در ایران شهروند تلقی می‌شوند، صورت گیرد.

نش^۱ در پژوهشی که در سال ۲۰۰۹ با عنوان «سیاست‌های فرهنگی حقوق بشر؛ مقایسه ایالات متحده آمریکا و بریتانیا» انجام داده به بررسی چگونگی رعایت یا عدم رعایت حقوق مهاجران و غیرشهروندان پرداخته است و آن را تحت تأثیر سیاست‌های فرهنگی در طیفی از جهان‌وطن‌گرایی تا ملی‌گرایی مورد نقادی قرار داده است. نش این پژوهش را در زمانی انجام داده که دولت‌های بریتانیا و ایالات متحده بابت اقدامات غیربشردوستانه در فضای امنیتی پس از واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ مورد انتقاد مدافعان حقوق بشر قرار گرفته بودند. بازداشت‌های بدون تفهیم اتهام برای مدت‌های نامحدود، شکنجه و ورود ناموجه به حریم خصوصی افراد و ایجاد

1. Nash

محدودیت‌های بی‌دلیل که عموماً متوجه غیرشهروندان بود، بخشی از اقدامات فراقانونی است که این دولت‌ها با اعلام وضعیت فوق‌العاده به انجام آن مبادرت کردند. نش معتقد است «در یک حکومت دموکراتیک، دولت به‌سادگی نمی‌تواند تصمیم خود برای اعلام وضعیت فوق‌العاده را به شکلی قابل قبول برای نظام حقوقی از سویی و برای مردم از سوی دیگر توجیه کند. لذا دولت‌ها برای توجیه این تصمیمات به یک سری سیاست‌های فرهنگی در قبال حقوق بشر می‌پردازند. ... به همین ترتیب دولت‌های بریتانیا و ایالات متحده با پیش گرفتن یک سری سیاست‌هایی فرهنگی، نادیده گرفتن حقوق اساسی غیرشهروندان مضمون به فعالیت‌های تروریستی را توجیه می‌کردند. ... این درحالی است که وقتی حقوق بشر مورد توجه است تمایز میان شهروند و غیر شهروند باید منسوخ شود. اما دولت ملی در حالت ایده‌آل خود وجود دارد تا در خدمت شهروندان باشد. پس چگونه می‌تواند مخالف با ماهیت خود از این اولویت چشم‌پوشی کند» (نش، ۲۰۰۹: ۷۵).

نش در مقایسه ملی‌گرایی و جهان‌وطن‌گرایی استدلال گریک کالون^۱ را می‌پذیرد که این دو در توجه به حقوق انسانی با یکدیگر تفاوت ندارند، هر دوی آنها ریشه‌های مشترکی در فردگرایی لیبرال دارند، تفاوت در تعلق خاطر آنها به ارزش‌های خاص‌گرایی و جهان‌گرایی است. ملت به‌طور واضح بیانی از یک انحصار است. به‌طوری‌که مقصود از «برابری افراد» که در یک دولت ملی مورد تأکید قرار می‌گیرد، منحصرأ شهروندان و افراد همان ملت می‌باشد (همان: ۱۰۶-۱۰۵). کالون در بیان انتقاد جهان‌وطن‌گرایان از دولت ملی می‌گوید: «اگر مبنای حقوق در دولت ملی حقوق طبیعی است که همه ابناء بشر با ولادت آن را برخوردار می‌شوند، چرا شهروندان از شرایطی متفاوت با غیر شهروندان برخوردار هستند؟ چرا شهروندان فرانسه یا آمریکا باید از این امتیاز برخوردار باشند که در جامعه‌ای زندگی کنند که به حقوق احترام گذارده می‌شود، درحالی که دیگران [از جمله مهاجران بدون روادید و پناهجویان] محکوم به اخراج و اتلاف حقوقشان هستند؟» (همان: ۱۰۷).

«محتوای تعالیم ناسیونالیسم اصالت منافع ملی است و بنابراین، منافع مردم جهان به‌طور منطقی جنبه فرعی دارد زیرا هر ملت، ملت دیگر را بیگانه می‌داند و خود را به هیچ وجه موظف به تأمین منافع مردمی که در کشورهای دیگر به سر می‌برند و خودشان وظیفه دارند در جهت

1. Carig Calhoun

مصالح خود قدم بردارند، نمی‌داند. ولی این جنبه منفی؛ یعنی احساس بیگانگی با دیگران، درست به موازات جنبه مثبت یعنی کوشش در راه جلب منافع ملی، پیوسته و به‌طور طبیعی رشد می‌کند و دیوار «ملیت» بدین ترتیب دائماً بلندتر می‌گردد.» (حجتی کرمانی ۱۳۸۴: ۵۱، به نقل از شهرام‌نیا و نظیفی نائینی، ۱۳۹۲).

«ملی‌گرایی به مرزهای جغرافیایی اصالت داده و هدف ایجاد واحدهای ملی را دنبال می‌کند که کانون اصلی وفاداری در آن میهن است؛ درحالی‌که اسلام به عقیده و مذهب اصالت داده و کانون اصلی دلبستگی انسان را خدا می‌داند و وحدت جهانی بشر را بر مبنای ایدئولوژی دنبال می‌کند. بر مبنای اندیشه‌های اسلامی، ملی‌گرایی افق فکری انسان را محدود می‌کند و جامعه انسانی را در نظر نمی‌گیرد و از این لحاظ باعث شکل‌گیری نژاد پرستی، استعمار و استثمار جوامع می‌شود» (داوری اردکانی، ۱۳۶۴: ۲۱، به نقل از شهرام‌نیا و نظیفی نائینی، ۱۳۹۲).

در موضوع حقوق بشر غیرشهروندان، جهان‌گرایی اومانستی و جهان‌گرایی دینی سیاست‌های مشابهی را پیشنهاد می‌کنند و در مقابل ملی‌گرایی قرار دارند. اما هر کدام ادبیات و توجیهات خاص خود را در محترم شمردن حقوق غیرشهروندان پیش می‌کشند و به شکل متفاوتی جامعه معاصر ملی را به رعایت حقوق انسانی پناهجویان ترغیب می‌کنند. به تعبیر دیگر، هر کدام از این دو نوع جهان‌گرایی سیاست‌های فرهنگی خاص خود را در رعایت حقوق بشر مهاجران به‌کار می‌گیرند. یکی به ارزش‌های طبیعی انسان تأکید می‌کند و دیگری با اتصال انسان‌ها با عالمی ماوراء طبیعت معتقد به کرامت و حقوق الهی انسان می‌شود (حقیقت، ۱۳۹۱؛ حجتی کرمانی، ۱۳۸۴؛ شهرام‌نیا و نظیفی نائینی، ۱۳۹۲؛ داوری اردکانی، ۱۳۶۴؛ ساداتی‌نژاد و علایی آوارگانی، ۱۳۹۶).

فلسفه اسلامی نیز در قرن اخیر با مواجهه با پدیده ملی‌گرایی در برابر آن موضع گرفته و آن را به سبب آنکه موجب تشتت و تفرقه در اجتماع بشری می‌شود مورد نکوهش قرار داده است. چرا که ایجاد اتحاد و همبستگی ملی متضمن غیر و بیگانه دانستن و در نتیجه تلاش برای «استخدام» و بهره‌کشی از غیر می‌شود و نهایتاً استعمار برخی ملل توسط برخی دیگر را موجب خواهد شد و این با فطرت تکوینی انسان و نظام تشریح ناسازگار است (طباطبایی، ۱۳۸۲: ۱۹۷). «... اهل یک وطن هر قدر متحدتر و درهم فشرده‌تر شوند از سایر مجتمعات بشری بیشتر جدا می‌گردند... و واحدی که جدیداً تشکیل یافته شروع می‌کند به اینکه با سایر آحاد جدید

همان معامله‌ای را بکنند که با سایر موجودات عالم می‌کرد، یعنی سایر انسان‌ها و اجتماعات را به خدمت می‌گیرد و از آنها چون حیوانی شیرده بهره‌کشی می‌کند. ... و همین معنا باعث شده که اسلام اعتبار این‌گونه انشعاب‌ها و چنددستگی‌ها و امتیازها را لغو اعلام نموده، اجتماع را بر پایه عقیده بنا نهد نه بر پایه جنسیت، قومیت، وطن و امثال آن» (طباطبایی، ۱۳۸۲: ۱۹۷-۸).

پیشینه تحقیق

ادغام و هماهنگ شدن مهاجران یکی از مهمترین موضوعات سیاست‌گذاری فرهنگی در کشورهای مهاجرپذیر است. دیدیر و جیانی^۱ (۲۰۱۳) در مقاله‌ای با عنوان «ادغام مهاجران، پذیرش عمومی و همبستگی اجتماعی» افزایش موج مهاجران و پناهجویان در اروپا را به‌عنوان عامل مختل‌کننده انسجام اجتماعی مورد توجه قرار داده‌اند. درحالی که در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ سیاست چند فرهنگی (تکثرگرایی فرهنگی) برای ایجاد همگرایی در مهاجران با جامعه اصلی مورد توجه قرار داشت، اما با تغییر قرن «اجماع عمومی پدید آمد که چندفرهنگی به‌عنوان یک سیاست برای ادغام مهاجران شکست خورده است...؛ تا جایی که این واژه از دایره کاربرد عمومی خارج شد و تنها در لفاظی‌های توخالی شنیده می‌شد» (ورتوک و وسندورف^۲، ۲۰۱۰). دیدیر و جیانی معتقدند حتی تمرکز روی زبان‌آموزی مهاجران نمی‌تواند پیروی از قوانین و مشارکت در هنجارها و ارزش‌ها و در نتیجه انسجام اجتماعی را به‌همراه داشته باشد. بنابراین، شاهد یک تغییر گفتمان در سیاست‌های مهاجرت در آغاز قرن بیست‌ویکم هستیم که در آن مفهوم کثرت‌گرایی فرهنگی و ارجاع به تنوع فرهنگی بسیار نادر است؛ اگرچه این تغییر در گفتمان سیاسی بسیار رادیکال‌تر از تغییرات در سیاست‌های عملی بوده است (دیدیر و جیانی، ۲۰۱۳ به نقل از بیلگر و همکاران، ۱۳۹۵).

گاهی سیاست‌های فرهنگی را می‌توان در درون قوانینی که به‌ظاهر سیاست‌گذاری فرهنگی نیست جستجو کرد. کاررا و مرلینو^۳ (۲۰۰۹) در مقاله‌ای با عنوان «مهاجران غیرقانونی و حقوق اروپایی»، «غیر» و بیگانه پنداشتن مهاجران را سرمنشأ محروم شدن آنان از حقوق انسانی در اروپا برمی‌شمارند. عناوینی چون مهاجران غیرقانونی در واقع با انکار حقوق اساسی انسان‌ها همراه

1. Didire & Gianni
2. Vertovec & Wessendorf
3. Carrera & Merlino

است. چارچوب حقوقی، یک اثر سمبلیک مهم نیز دارد. زیرا به جامعه پیام می‌دهد که چه کسی را باید به‌عنوان خوب تلقی کرد و چه کسی را بد. اگر قانون کسی را به عنوان غیرقانونی معرفی کند، یعنی برچسب مجرم و ناقض صلح اجتماعی را بر او الصاق نموده است (کاررا و مرلینو، ۲۰۰۹ به نقل از پرویزی، ۱۳۹۴).

در ایران، فرهنگ سیاسی مورد توجه پژوهش‌های متعددی بوده است. از آن میان می‌توان از دیدگاه دهقانی فیروزآبادی (۱۳۹۳) یاد کرد که دگرگونی اصلی در سیاست خارجی کشور را در مقطع سال ۱۳۶۰ معرفی می‌کند که تغییر «گفتمان از» ملت‌گرایی به اسلام‌گرایی رخ داده است. به این ترتیب، دهقانی تمامی تغییرات سیاسی و گفتمانی دولت‌های پس از دولت بنی‌صدر را تغییرات «درون‌گفتمانی» می‌داند. تحقیق حاضر نیز عواملی را در فرهنگ سیاسی کشور بازشناسی می‌نماید که خود ناشی از ارزش‌ها و سیاست‌های کلان فرهنگی نظام (اسلام‌گرایی) و در تعارض با ملی‌گرایی بوده و به‌نوبه خود سیاست‌های مواجهه با پناهیجویان را تحت تأثیر قرار می‌دهند. عواملی که علی‌رغم تغییرات سیاسی و گفتمانی از تداومی نسبی در فرهنگ سیاسی کشور برخوردار هستند و موجب تداوم میزبانی «برادرانه» از پناهیجویان افغانستانی در کشور شده است. پیشینه تحقیق در مورد مهاجران افغانستانی علی‌رغم اهمیت آن در همه جوانب جامعه معاصر ایرانی، چندان فرجه نیست. پژوهشگران برنامه‌ریزی شهری و محققان حوزه اشتغال پژوهش‌هایی را در مورد حاشیه‌نشینی و حضور نیروی کار افغانستانی در بازار کار به انجام رسانیده‌اند. مواردی نیز از منظر حقوقی مسائل مربوط به تابعیت و ازدواج با اتباع بیگانه و فرزندان حاصل از آن را موشکافی کرده‌اند. اما بیشترین تعداد پژوهش‌های صورت گرفته، موضوع را با رویکرد آسیب‌شناسی و مسئله اجتماعی مطالعه نموده‌اند. در این میان یکی از مهمترین و جامع‌ترین تحقیقات صورت گرفته پژوهشی کاربردی برای سیاست‌گذار است که جمشیدیها و علی‌بابایی (۱۳۸۱) عوامل مؤثر بر بازگشت مهاجران افغانستانی را بررسی نموده‌اند.

یکی از نزدیک‌ترین پژوهش‌هایی که به‌مانند تحقیق حاضر کانون بررسی خود را تحلیل سیاست‌های اتخاذ شده در مورد مهاجران افغانستانی قرار داده است پایان‌نامه دکتری نصر اصفهانی در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران است که بر اساس آن نیز کتابی با عنوان «در خانه برادر» در سال ۱۳۹۷ منتشر گردید. با این تفاوت که پایان‌نامه مذکور با تأکید بر محدودیت‌های عملیاتی حکومت تازه استقرار یافته و عوامل اقتصادی از جمله مسئله نیروی کار،

در پارادایم واقعیت اجتماعی قرار می‌گیرد ولی تحقیق حاضر با جستجو در عوامل شناختی، فرهنگی و گفتمانی و ارزش‌های تأثیرگذار بر سیاست‌ها خود را در پارادایم تفسیر اجتماعی می‌یابد. همین تفاوت، چنان‌که در ادامه نیز اشاره خواهد شد، موجب گردیده است عوامل اثرگذاری را که ایشان حاشیه‌ای و صرفاً تسهیل‌کننده دانسته‌اند در تحلیل ما عواملی قانونی و محوری تشخیص داده شود و در مقابل تأکید ایشان بر اهمیت نیروی کار ارزان در سیاست‌های اتخاذ شده، در تحلیل ما ناشی از طرح اشتباه مسئله قلمداد گردد. با این حال، تحقیق حاضر توجه خاص خود بر مذاکرات مجلس شورای اسلامی را مرهون اشارات پژوهش مذکور می‌داند. بعد دیگری از پیشینه تحقیق را نیز می‌توان در ادبیات حقوقی جستجو نمود از جمله کتاب جمشید پرویزی (۱۳۹۴) با عنوان «سیاست مهاجرت و پناهندگی اتحادیه اروپا و مسئله حقوق بشر» که به مانند مقاله حاضر دو موضوع سیاست‌گذاری و حقوق بشر را در ارتباط با پناهندگان مورد توجه قرار داده است. دیگر، مقاله‌ای با عنوان «حقوق بشر بنیادین مهاجران در جهان معاصر» (سرافراز، ۱۳۹۴) که مجموعه کاملی از حقوق مهاجران را گردآوری نموده است. سرافراز در این مقاله جوانب مختلف موضوع را بر اساس اسناد بین‌المللی و رویه‌های جاری در جهان امروز تحلیل نموده است. همچنین کتاب صفایی (۱۳۷۴) با عنوان «توسعه و تحول حقوق پناهندگان» و مقاله جمال‌پور و همکارانش (۱۳۹۶) با عنوان «حمایت از پناهندگان در اسناد حقوق بشر».

روش تحقیق و داده‌ها

پژوهش حاضر به‌عنوان یک «تحلیل سیاست» تلاش خواهد نمود فرایند چارچوب‌بندی سیاست و اتخاذ تصمیم در یک موضوع فرهنگی و اجتماعی را با اتخاذ رویکرد گفتمانی فیشر و فارستر^۱ (۱۹۹۳) مورد بررسی قرار دهد. برای تحلیل گفتمان نیز از روش لاکلا و موفه^۲ استفاده می‌شود. در نگاه فیشر و فارستر مهمترین عوامل شکل‌دهنده سیاست، نظام‌های اعتقادی، چارچوب‌های مرجع و فهم و دیدگاه سیاست‌گذاران به موضوع است. هم در سطح گفتمان‌های عمومی و هم در سطح نقشه شناختی بازیگران فردی. در این رویکرد تحلیل‌گر سیاست به چگونگی نام‌گذاری و تعریف مسئله و راه‌حل‌ها و سایر عناصر که مورد ارجاع مکرر هستند، توجه می‌کند. «ساختاردهی و روشن‌سازی حجیت‌ها و استدلال‌آوری به تحلیل‌گر در شناسایی

1. Fischer & Forrester
2. Laclau and Mouffe

آن دسته از پیش فرض‌ها و ادعاهایی که در شکل‌گیری موقعیت‌های مختلف در گفتمان عمومی مهم هستند، کمک خواهد کرد» (تیسن و واکر^۱، ۱۳۹۵: ۳۷۷-۳۷۶).

فیشر و فارستر که رویکرد خود را «تحلیل جدلی^۲» (احتجاجی) نامیده‌اند، تحت تأثیر پساساختارگرایی فرانسوی و نظریه پردازان انتقادی، به ویژه هابرماس، بر آن تأکید دارند که چگونه زبان در معنا و تصویری که ما از جهان برای خود می‌سازیم، نقش ایفا می‌کند. لذا زبان در فرایند سیاستگذاری خنثی نیست. «اگر می‌خواهیم بدانیم که چگونه یک مسئله توصیف شده است، باید بکوشیم تا روشی را که ضمن آن، «مباحثات مربوط» شکل گرفته‌اند، تحلیل نماییم. رویکرد جدلی در مورد ابعاد بیانی سیاستگذاری عمومی است که در «جعبه سیاه» کارکردگرایی ساختاری، به مثابه «ورودی» تلقی شده است» (پارسونز^۳، ۱۳۹۲: ۲۳۱).

در مقایسه با کارکردگرایی ساختاری که رویکردی کلان‌نگر به سیاستگذاری دارد و رفتارگرایان و نظریه‌پردازان تئوری بازی که رویکردی خرد به سیاستگذاری دارند، دیدگاه فیشر و فاستر با پیش کشیدن جایگاه زبان و گفتمان، در سطح میان‌برد قرار می‌گیرد (پارسنز، ۱۳۹۲: ۲۲۷-۲۳۰).

گفتمان به هر شیوه خاص برای سخن گفتن درباره جهان و فهم آن اشاره دارد. تحلیل کنندگان گفتمان بر این اصل اتفاق نظر دارند که «شیوه سخن گفتن ما درباره جهان هویت‌ها و روابط اجتماعی، آنها را به شکلی خنثی بازتاب نمی‌دهند. بلکه نقشی فعال در ایجاد آنها و تغییرشان دارند» (یورگنسن و فیلیپس^۴، ۱۳۸۹: ۱۸) تحلیل گفتمان با پذیرش آموزه‌های برساختگرایی اجتماعی عموماً رویکردی انتقادی به دانش بدیهی انگاشته شده در پیش می‌گیرد و دیدگاه‌های ما به جهان و شناختی که از خود و جهان اجتماعی داریم را اموری تاریخی و محصول فرهنگ می‌داند که لزوماً نسبتی با حقیقت ندارند. «معرفت محصول تعامل اجتماعی است که در آن حقایق مشترک را می‌سازیم و بر سر حقیقت و خطا دانستن پدیده‌ها با یکدیگر رقابت می‌کنیم» (همان: ۲۴-۲۲).

هرچند نظریه گفتمان ریشه‌های قوی در سنت و دیدگاه‌های نظری گذشته دارد اما رویکردی

1. Thissen & Walker
2. Argumentative Analysis
3. Parsons
4. Jorgensen & Philips

نسبتاً نو در تحلیل سیاسی است (صدرایی و صادقی، ۱۳۹۶) مناسب‌ترین روش برای شناسایی مواضع افراد و گروه‌ها در یک موضوع مشخص روش «تحلیل گفتمان» است. دغدغه اصلی در نظریه گفتمان آن است که مردم در جوامع، چه درک و شناختی نسبت به خود دارند. به عبارت دیگر، تعریف مردم در جوامع گوناگون از خودشان چیست و به تبع این تعریف و شناخت، الگوی رفتاری آنها چیست؟ (مارش و استوکر^۱، ۱۳۷۸: ۲۰۷، به نقل از کسرایی و شیرازی: ۱۳۸۸). در میان روش‌های شناخته‌شده تحلیل گفتمان نیز روشی که توسط لاکلاو و موفه معرفی شده است برای موضوع تحقیق حاضر مناسب‌تر به نظر می‌رسد که به‌طور اجمالی به معرفی آن خواهیم پرداخت.

لاکلاو و موفه در روشی که برای تحلیل گفتمان معرفی می‌کنند، به تقابل و کشمکش گفتمان‌ها برای کسب عمومیت و به بیان دیگر قرار گرفتن در موقعیت مسلط، توجه ویژه‌ای دارند. هر گفتمان تلاش دارد تعریف خاص خود از جهان را برجسته کرده و عمومیت دهد به‌طوری‌که افراد جامعه هویت و موقعیت خود در جهان را از منظر آن گفتمان درک نمایند. این رقابت همیشه وجود داشته و هیچ گفتمانی استیلای کامل را حاصل نخواهد کرد. گفتمان رقیب همیشه مترصد برجسته‌سازی پرسش‌هایی است که از سوی گفتمان مسلط بدون پاسخ رها شده و یا مخفی شده‌اند.

پژوهش حاضر تمرکز اصلی خود را بر تحلیل گفتمان مذاکرات مجلس شورای اسلامی در مورد موضوع مهاجران افغانستانی قرار داده است. علاوه بر آن، مواردی از بیانات امام خمینی (ره) و اعلام سیاست‌های مربوط به این مهاجران توسط مسئول ذیربط در وزارت کشور و همچنین برخی از روزنامه‌ها در ایام مقارن مذاکرات مجلس مورد بررسی قرار گرفته است.

متذکر می‌شود روش تحلیل گفتمان در این پژوهش با هدف «تحلیل سیاست» و برای مشخص نمودن رویکرد سیاست‌گذاران در مواجهه با پناهنجویان در طیفی از ملی‌گرایی تا جهان‌گرایی مورد استفاده قرار گرفته است و داعیه بررسی علمی گفتمان‌های سیاسی در چهار دهه تاریخ معاصر کشور را نداشته و ارجاعاتی که احیاناً در بخش یافته‌ها به جریانات و گفتمان‌های سیاسی صورت گرفته است غالباً با تکیه بر مطالعات و پژوهش‌های دیگران بوده است. گفتمان‌ها و جریاناتی که کمابیش در ادبیات مطالعات سیاسی جمهوری اسلامی به‌صورت

1. Marsh & Stoker

مترادف با مقاطع زمانی با عناوین «دوران دفاع مقدس»، «سازندگی»، «اصلاحات» و «اصولگرا» شناخته شده است (ر.ک دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۳).

یافته‌ها

در بررسی مذاکرات مجلس شورای اسلامی، مواضع مسئولین و مطالعه تحقیقات صورت گرفته گذشته سه مقطع سیاست‌گذاری در مواجهه با مهاجران افغانستانی را متمایز نموده‌ایم. نخست سیاست «درهای باز» که در برابر موج اول مهاجران افغانستانی اتخاذ شد. مهاجرانی که در پی اشغال افغانستان توسط نیروهای کمونیستی شوروی سابق وارد مرزهای ایران شده و به‌عنوان برادران دینی مورد استقبال قرار گرفتند. دوم، در پی استیلاي قدرت‌طلبان در افغانستان که با شهادت تعدادی از دیپلمات‌های ایرانی در مزارشریف همراه شد، حفظ امنیت ملی نسبت به تعهدات فراسرزمینی در اولویت قرار گرفت و برخلاف گذشته، مهاجران افغانستانی در موج دوم با درهای باز مواجه نشده و استقبال کمتری از سوی مسئولین و سیاست‌گذاران ایرانی صورت پذیرفت. سومین مقطع شاخص در سیاست‌گذاری در مورد فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی (عمدتاً افغانستانی) بوده است که با تصویب احراز تابعیت از طریق مادر در مجلس شورای اسلامی تابعیت ایرانی این افراد مورد تأیید قرار گرفت.

برادری اسلامی در مقابله با اشغال‌گری شوروی

نصر اصفهانی (۱۳۹۷) در تحلیل سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران در مورد مهاجران افغانستانی، پس از آنکه محدودیت‌های مدیریتی و مالی حکومت تازه استقرار یافته را مهمترین دلایل اتخاذ «سیاست درهای باز» در دهه اول پس از انقلاب برمی‌شمارد از دو عامل نیز به‌عنوان عوامل تسهیل‌کننده یاد می‌کند. اول «وجه ایدئولوژیک حکومت انقلابی» است که «خود را حامی مستضعفان در اقصی نقاط عالم می‌داند» و دوم «جو انقلابی مسلط بر جامعه ایران در نخستین سال‌های پس از انقلاب است. در فضای پرشور انقلابی که با تقویت حس برادری و دیگرخواهی توأم بود... و با افول تدریجی این فضای برادری و دیگرخواهانه برآمده از جامعه انقلابی، وضعیت افغانستانی‌ها در ایران نیز دستخوش تغییرات زیادی می‌شود» (نصر اصفهانی، ۱۳۹۷: ۸۹-۸۷). آنچه را که نصر اصفهانی «وجه ایدئولوژیک حکومت انقلابی» می‌نامد که «خود را حامی مستضعفان در اقصی نقاط عالم می‌داند» ما پس از مطالعه اسناد تاریخی و بر اساس آموزه‌های

لاکلا و موفه «دال مرکزی» گفتمان انقلاب اسلامی در سیاست خارجی تشخیص دادیم. گفتمانی که در دهه اول انقلاب پس از طرد سخت و انقلابی رقبا موقعیتی هژمونیک یافته و هویت سوژه‌ها را به شکلی تعریف می‌نماید که تعلق ملی در آن بسیار کم‌رنگ شده و مای دینی به میزان زیادی جای مای ملی را می‌گیرد.

«برپایه همین نگرش عبارت «اسلام مرز ندارد» از امام خمینی مبنای مشروعیت بخش سیاست اجازه ورود پناهندگان افغانستانی به ایران شد. به همین سبب بود که تا چندین سال از عبارت «برادران» افغانستانی برای توصیف پناهندگان افغانستانی در رسانه‌ها و نامه‌نگاری‌های رسمی استفاده می‌شد» (نصر اصفهانی، ۱۳۹۷: ۸۹).

امام خمینی (ره) در سخنرانی‌های متعددی (از جمله مورخ ۱۳۵۹/۵/۱۸، ۱۳۵۹/۵/۱۵ و ۱۳۶۰/۵/۱۰) مسئله اشغال افغانستان از سوی شوروی را همانند اشغال قدس دانسته و از همه مسلمانان می‌خواهد با کنار گذاشتن آموزه غلط و بیگانه ملیت به یاری برادران مسلمان خود بشتابند. ایشان همچنین در سخنرانی‌های متعددی به‌طور مستقیم اندیشه ملی‌گرایی را مورد انتقاد قرار داده‌اند.

«اسلام اینطور مرزهایی که در سایر مسلک‌ها هست ندارد» (امام خمینی، ۱۳۹۲: ۲۵، سخنرانی مورخ ۱۳۵۸/۷/۲۹).

«آن ملی‌گرایی که به دشمنی بین مسلمین و شکاف در صفوف مؤمنین منجر می‌شود برخلاف اسلام و مصلحت مسلمین و از حیل‌های اجانب است» (همان: ۱۴، سخنرانی مورخ ۱۳۵۹/۶/۲۱). «یک قشرهای تحصیل‌کرده در دامن غرب یا شرق آمده‌اند و ندانسته، اکثراً ندانسته و بعضی هم دانسته قضیه ملی‌گرایی را پیش کشیده‌اند... بین ملت‌ها و بین افراد انسان‌ها می‌خواهند تفرقه بیندازند... این ملی‌گرایی... امری است که اساس دعوت پیغمبرها را به هم می‌زند. پیغمبرها که از اول تا ختمشان آمده‌اند مردم را به برادری و به دوستی و اخوت دعوت کرده‌اند» (همان: ۱۴ و ۳۵، سخنرانی مورخ ۱۳۶۰/۱۰/۲۰).

«به عقیده آنان [ملی‌گرایان] حرکت از کشوری به کشوری دیگر که دارای حکومت و تشکیلاتی می‌باشد، مخالف با عقل و ملیت بوده و... این انگیزه ملی‌گرایی و خلود در ارض است که مصالح مسلمانان را فراموش کرده و دفاع از مسلمین را در حصار ملت خاص قرار داده و قلم سرخ بر قرآن کریم و احادیث رسول‌الله و ائمه معصومیت و سیره مستمره انبیای عظام و

اولیای معظم در طول تاریخ کشیده است» (همان: ۵-۴، سخنرانی مورخ ۱۳۶۵/۵/۱۶).
«آن معنایی که «حزب بعث» عراق قائلند که باید عرب باشد، و نه عجم و نه ترک و نه دیگران همان مطلبی است که هیتلر می‌گفت، آن مملکت خودش را و نژاد خودش را برتر می‌دانست و بر مردم و بر جهان آن کرد که همه شنیدید. یا دیدید» (همان: ۳۴، سخنرانی مورخ ۱۳۵۹/۱۱/۲۲).

امام خمینی (ره)، به‌عنوان رهبری کاریزماتیک توانست گفتمان انقلاب اسلامی را به میزان زیادی در جامعه ایران عمومیت داده و سایر رقبای گفتمانی از جمله گفتمان ملی‌گرایی را به حاشیه براند. ایشان با تکیه بر میراث فقه که طی چندین قرن انباشته شده و در میان مردمان دیندار نهادینه گشته و حتی حقوق مدنی مدرن کشور بر آن ابتناء یافته است، فقه اسلامی را اساس مفصل‌بندی گفتمان سیاسی انقلاب قرار می‌دهد. همین شیوه مفصل‌بندی باعث برجسته شدن دال‌هایی از جمله «برادر مسلمان»، «امت اسلامی»، «امت واحده»، «دفاع از سرزمین اسلامی»، «حمایت از مستعین»، «مبارزه با مستکبرین» گردید و در ضدیت با گفتمان‌هایی از جمله «ملی‌گرایی» قرار گرفت.

مصاحبه معاون سیاسی وزارت کشور در آبان ۱۳۶۰ به‌عنوان مقام اجرایی مرتبط با مهاجران افغانستانی، حاکی از تسلط همین گفتمان در دستگاه اجرایی کشور نیز می‌باشد.
«بر اساس اعتقادات اسلامی و دو بند از قانون اساسی ایران ما موظف هستیم که از کلیه نهضت‌های رهایی بخش سراسر جهان حمایت کنیم. علی‌الخصوص از نهضت‌های اسلامی که در جهت نفی شرق و غرب عمل می‌کنند... در رابطه با افغان‌ها، همان‌طور که اشاره شد ضمن اینکه ما به این‌ها با کمال میل پناهندگی و حمایت لازم را می‌دهیم، ولی معتقدیم که آخرین افغانی هم یک روز باید ایران را ترک کند و به خانه و زندگی خود در افغانستان بازگردد» (سرورالدین، ۱۳۶۰).

«خواهران و برادران تک‌تکشان باید بدانند که ضمن اینکه در اسلام مرزها به آن صورت متداول معنا ندارد و کلیه مسلمانان جزء امت واحده محسوب می‌شوند، ولی این بدان معنا نیست که وقتی مسلمانان در قسمتی از کره زمین مورد هجوم واقع شدند باید جبهه را خالی بگذارند و به کشورهای دیگر اسلامی پناهنده شوند. ... باید برای آزاد کردن خانه خود دائماً در تلاش باشند» (همان).

انقلاب اسلامی نظام معنایی خود را در غیریت و کمابیش ضدیت با «شرق کمونیستی» و «غرب کاپیتالیستی» شکل داد. اما همان‌طور که لاکلا و موفه نیز تأکید دارند همیشه گفتمان‌های رقیبی نیز وجود دارند و مترصد هستند تا با انگشت گذاشتن بر مفاهیم طرد شده در گفتمان غالب مواضع خود را شکل دهند. به همین ترتیب مفاهیمی مانند «رفاه»، «توسعه»، «آزادی» و حتی «پیشرفت» که در دهه نخست انقلاب اسلامی موفق به کسب موقعیت محوری در نظام معنایی انقلابی نشدند، از سوی گفتمان‌های رقیب مورد توجه جدی قرار گرفتند.

«توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی هر دو از دال‌های شناوری هستند که در ابتدای پیروزی انقلاب، گفتمان انقلاب اسلامی آنها را طرد نمود و به حوزه گفتمان‌گونگی فرستاد. در مقابل، توسعه ایدئولوژیک یا همان صدور انقلاب را برجسته ساخت. اما با گذشت یکی دو دهه از عمر انقلاب اسلامی، این عناصر از حوزه گفتمان‌گونگی خارج شدند و با گرد آمدن دیگر دال‌های شناور حول آنها (به‌عنوان دال مرکزی)، مفصل‌بندی گفتمان‌های سازندگی و اصلاح‌طلب شکل گرفت» (کسرابی و شیرازی، ۱۳۸۸).

یک سال پس از پایان جنگ و در ابتدای دوره ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی، در سال ۱۳۶۸ مجلس شورای اسلامی که نخستین برنامه توسعه پنج ساله را در دست بررسی داشت، برای اولین بار طرحی را مورد شور قرار داد که به موجب آن خواستار خروج مهاجران افغانستانی از شهرها و استقرار آنها در اردوگاه‌هایی در خارج از شهرها گردید.

احیای سازمان برنامه و بودجه و توجه سیاست‌گذاران به شاخص‌ها و سرانه‌های بهره‌مندی، سلامت و رفاه، و هدف‌گذاری برای دوره پنج ساله مسئولین را با دو پرسش در مورد رشد جمعیت و حضور دو تا سه میلیون مهاجر خارجی مواجه نمود. به‌طوری‌که در روزنامه‌های آذر ۱۳۶۸ همزمان مباحثی در مورد لزوم کاهش رشد جمعیت؛ طرح نمایندگان مجلس برای استقرار مهاجران خارجی در اردوگاه‌ها؛ و الزامات برنامه توسعه پنج ساله اول به چشم می‌خورد (روزنامه اطلاعات، ۲ آذر ۱۳۶۸: ۲).



به نظر می‌رسد پس از پایان جنگ، ارتحال امام خمینی (ره) و ظهور نهضت سازندگی، گفتمان نخستین انقلاب اسلامی موقعیت هژمونیک و مسلط خود را از دست داده و گفتمان «توسعه و سازندگی» به‌عنوان رقیبی قدرتمند، نظام معنایی حاکم بر جامعه را مورد دگرگونی قرار می‌دهد. در گفتمان «توسعه و سازندگی» برخلاف گفتمان انقلابی نخستین، دیگر برادر مسلمان افغانستانی همانند مسلمان ایرانی تلقی نمی‌شود، بلکه مانعی برای دستیابی به شاخص‌های بهره‌مندی و توسعه و حتی عامل ناهنجاری‌های اجتماعی دانسته شدند. چنانکه این نگرانی‌ها و تقابل آن با گفتمان پیشین در مذاکرات نمایندگان مجلس به‌خوبی مشاهده می‌شود.

در جلسات مجلس شورای اسلامی، مورخ ۷ آذر و ۱۲ آذر ۱۳۶۸، در بررسی «طرح استقرار مهاجران در اردوگاه‌ها و کنترل و نظارت بر آنها» مباحث متنوعی در مورد مهاجران افغانستانی در صحن مجلس مطرح می‌شود که می‌توان آن را صحنه کارزار دو گفتمان فوق‌الذکر قلمداد نمود. موافقان طرح ضمن پذیرش آرمان‌های انقلابی در حمایت از «مجاهدان افغانستانی» که مشغول مبارزه با شوروی و نظام کمونیستی بودند، با طرح انتقاداتی خواهان جدا نمودن جامعه

مهاجران افغانستانی از جامعه ایرانی و به طور ضمنی خواهان بازگشت اکثریت آنها به کشورشان شدند.

قربانعلی صالح‌آبادی، نماینده مشهد، در مذاکرات مجلس شورای اسلامی، با تقسیم مهاجران افغانستانی به سه گروه فقط با تداوم حضور «مجاهدین» و حمایت از آنها موافقت خود را اعلام می‌کند.

«یک دسته از آنها مجاهدین هستند که می‌خواهند بجنگند، مبارزه کنند. همه ملت ایران حامی آنهاست، پشتیبان آنهاست. به خاطر اینکه آنها می‌خواهند یک کلمه حقی را در افغانستان به کرسی بنشانند. در نتیجه آنها حمایت می‌شوند. دسته دوم مهاجرانی هستند که از جور و ستم فرار کرده‌اند، آمده‌اند ایران و این‌ها هم حالا که فضا آماده‌تر شده جا دارد که برگردند به کشور خودشان. سوم اشرار هستند که بخش اعظمی از شرارت‌ها آنجا می‌شود، مواد مخدر وارد می‌شود و ما فکر می‌کنیم چنانچه نمایندگان محترم به دو فوریت این طرح رأی بدهند ما یک سیاست حمایتی را هم از دولت موقت مجاهدین^۱ در واقع کرده‌ایم و هم اینکه زمینه سالم‌سازی محیط را مخصوصاً در نقاط مرزی فراهم آورده‌ایم... آنهايي که می‌خواهند بروند، بروند و آنهايي هم که می‌خواهند بمانند، بروند در اردوگاه‌ها...» (صالح‌آبادی، ۷ آذر ۱۳۶۸).

در جلسات ۷ و ۱۲ اسفند موافقان طرح موضوعات مختلفی را در مخالفت با حضور میلیونی مهاجران افغانستانی مطرح می‌کنند. غلامعلی شهرکی، از نمایندگان استان سیستان و بلوچستان، مهمترین نگرانی خود را بروز جرایم، ناامنی و گسترش فساد و قاچاق مواد مخدر در شرق کشور معرفی می‌کند. اما در عین حال نگرانی خود از کاهش فرصت شغلی و افزایش بیکاری در کشور را نیز اعلام می‌کند. ایشان همچنین در بخشی از انتقاد به حضور مهاجران از شیوع یک بیماری لاعلاج در کشور سخن می‌گوید که با توجه به فراین روزنامه‌های آن ایام، به نظر می‌رسد منظور ایشان بیماری ایدز بوده باشد.

شهرکی اگرچه از دال خالی «توسعه» که اکنون تبدیل به دال مرکزی گفتمان جدید شده است

۱. توضیح اینکه پس از خروج ارتش شوروی در اوایل سال ۱۳۶۸ مجاهدین توانستند دولتی موقت تشکیل دهند درحالی که هنوز حکومت کابل در اختیار دولت چپ‌گرای نجیب‌الله بود. آقای صالح‌آبادی در سخنان خود این گونه استدلال می‌کند که بازگشت مهاجرین به کشورشان در این وضعیت موجب تقویت دولت مجاهدین خواهد شد.

سخن نمی‌گوید اما تمام انتقاداتی که وی به سیاست میزبانی از مهاجران افغانستانی مطرح می‌کند متکی به اندیشه بهبود و توسعه در معنای مصطلح آن است. همچنین پذیرش و «عرف بین‌المللی» در مفصل‌بندی گفتمان اخیر از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. چنانکه بنی‌هاشمی، نماینده مشهد و از مدافعان طرح در پاسخ به مخالفان اظهار می‌دارد: «اسکان مهاجران در اردوگاه‌ها یک مسئله پذیرفته شده بین‌المللی است» (جلسه ۱۲ آذر) و یا شهرکی نیز در مقایسه با پاکستان می‌گوید: «کشوری مثل پاکستان همه این‌ها را در اردوگاه‌ها جمع کرده» (جلسه ۷ آذر). این درحالی است که گفتمان انقلابی اساساً به میزان زیادی در «غیریت» با عرف بین‌المللی، معتقد است که اسلام مرز ندارد و پناهجویان مسلمان را باید به‌عنوان برادران دینی پذیرفت و به آنان در مبارزه با ظالم و اشغالگر یاری نمود.

این تقابل در بخشی از سخنان شهرکی پرده‌ها را کنار زده و آشکار می‌شود. شهرکی نویسنده یک مقاله را مخاطب^۱ قرار می‌دهد و وی را از مقامات سابق وزارت خارجه برمی‌شمارد و به انتقاد از سیاست وزارت خارجه در حمایت از گروه‌های جهادی می‌پردازد. وی در این بخش مستقیماً به انتقاد از دال مرکزی گفتمان مسلط در دهه نخست انقلاب می‌پردازد و خواهان بازاندیشی در شیوه و سیاست‌های وزارت خارجه می‌شود:

«من مقاله‌ای خواندم از یکی از آقایانی که قبلاً در وزارت امور خارجه پست بالایی داشتند... شما همین امروز می‌بینید که عده‌ای از این‌ها [مجاهدین] با بوش و شورای امنیت ملی آمریکا در مذاکره هستند^۲. آتیه را می‌توانید در رابطه با این گروه تشخیص بدهید. خوب اگر این

۱. به نظر می‌رسد مخاطب ایشان آقای محمدجواد لاریجانی است که طی مقاله‌ای با عنوان «مهاجران افغانی و اردوگاه‌ها» در روزنامه اطلاعات به تاریخ ۱۱ آذر ۱۳۶۸ از اقدام مجلس در تصویب دو فوریت طرح مورد بررسی انتقاد کرده بود (لاریجانی، ۱۳۶۸).

۲. صبغت‌الله مجددی، رئیس دولت موقت مجاهدین افغان، در روز هفتم آذر ۱۳۶۸ در کاخ سفید با بوش، رئیس جمهور آمریکا ملاقات کرد. روزنامه‌ها در مورد این ملاقات چنین تحلیل کردند که دولت مجاهدین از کاخ سفید درخواست نموده است در جلسه‌ای که در هفته پیش رو میان رئیس جمهور آمریکا و گورباچف، رهبر شوروی در مالت برقرار خواهد شد در مورد مسأله افغانستان نیز چاره‌جویی شود (ر. ک. روزنامه اطلاعات هشتم آذر ۱۳۶۸). توضیح اینکه در شرایطی که ناتوانی اقتصادی شوروی در حفظ انسجام بلوک شرق نمایان شده بود و برخی از کشورهای شرق اروپا به احزاب غیرکمونستی نیز اجازه حضور در کابینه را دادند و پیشنهاداتی در خصوص اتحاد مجدد دو آلمان مطرح شده و مورد استقبال بسیاری از سیاستمداران قرار گرفته بود، رهبران دو

سیاست‌های شما، سیاست‌های خوبی در این ده سال بود و این کاری که کرده بودید خوب جواب داده بود، امروز چنین اتفاقی نباید می‌افتاد. به جای مذاکره با بوش و شورای امنیت ملی آمریکا باید می‌آمدند با شما مذاکره می‌کردند. حرف شما را گوش می‌کردند به جای اینکه از حکام مرتجع عربستان سعودی تعریف کنند بایستی از شما تعریف می‌کردند... شما سیاستمداران این ده سال چکار کردید که اینها الان دارند با آمریکا و عربستان سعودی... می‌گویید سه کشور به ما کمک کرده‌اند: آمریکا، عربستان سعودی، پاکستان. رئیس دولت موقتشان اسمی از ایران نبرده آن وقت این از سیاست شما بوده. حالا هم می‌گویید بگذارید تا ما سیاستمداران عاقلانه و نمی‌دانم چه بررسی کنیم. مگر بقیه عاقل نبودند؟ مگر بقیه که می‌خواهند جلو فساد را بگیرند غرض و مرض دارند؟» (شهرکی، نماینده زاهدان، مذاکرات مجلس شورای اسلامی، ۱۲ آذر ۱۳۶۸).

در مقابل، مخالفان طرح همچنان نگران مخدوش شدن تصویر منحصر به فرد انقلاب اسلامی در جهان هستند و اصرار دارند که آرمان حمایت از مستضعفین جهان نباید مورد تردید قرار گیرد. چنانکه یکی از مخالفان اظهار می‌نماید: «ما الان در آن دامی نیستیم که دنیا دارد برای ما دنبال می‌کند که بگوید آقا اینها دارند از مواضع انقلابی‌شان عقب می‌نشینند» (سید ابوالحسن حائری‌زاده، مذاکرات ۱۲ آذر ۱۳۶۸).

«الان دشمنان ما در خارج از کشور نشسته‌اند یک همچو حادثه‌ای رخ بدهد. آنها از مسائل و مشکلات درونی داخل کشور ما اطلاع کافی ندارند و بعد این قضیه را علم کنند در دنیا و بعد بگویند که ایران افغانی‌ها را درحالی‌که هنوز در حالت جنگ هستند آن هم جنگ با کفر و الحاد دارند از کشورشان بیرون می‌کنند... بخصوص که در مقابل ما الان رژیم بعث عراق با کارگران

ابرقدرت برای مصالحه در مورد کشورهای شرق اروپا و چشم انداز ژئوپولیتیک آینده جهان در مالت ملاقات و مذاکره کردند. در این شرایط افغانستان دیگر برای شوروی اهمیتی را که باعث شده بود ده سال قبل آن را اشغال کند، نداشت و بیشترین توجه آن معطوف آینده حضور و نفوذ در شرق اروپا بود. دقیقاً در همین شرایط است که در مجلس ایران طرح دو فوریتی اسکان مهاجرین افغانستانی در اردوگاه‌ها مطرح می‌شود و البته نمی‌توان طرح آن را بدون توجه به شرایط بین‌المللی دانست. جمعیتی میلیونی که می‌توانست تضمین‌کننده نقش ایران در آینده سیاسی افغانستان باشد، اگر جنگ‌های داخلی تداوم نمی‌یافت.

مصری آن عمل جنایت آمیز را انجام داده^۱ و تبلیغات سوء علیهش در در دنیا انجام گرفته. ... همین حرفی که الان آقای شهرکی زدنند که مثلاً چون رفته‌اند با آمریکا مذاکره کرده‌اند، چون با ما صحبت نکرده‌اند، چون اسمی از ایران نبرده‌اند، چنین و چنان نکرده‌اند پس اینها هم تمام مردم افغانستان را از کشورشان ریختند بیرون» (حسینی شاهرودی، مذاکرات ۱۲ آذر ۱۳۶۸).

طرح اسکان مهاجران افغانستانی در اردوگاه‌ها علی‌رغم آنکه در تاریخ ۷ آذر ۱۳۶۸ با دو فوریت آن موافقت شد، در تاریخ ۱۲ آذر با مخالفت‌هایی که با آن صورت گرفت، سلب یک فوریت از آن رأی آورده و برای بررسی بیشتر به کمیسیون مربوطه ارجاع شده و در ۲۱ شهریور ۱۳۷۰ در حالی که طلعه‌ای از موفقیت بین‌المللی برای گفتمان فراملی‌گرایی اسلامی و پیروزی مجاهدان افغانستانی در حال ظهور بود، طرح مذکور با تشخیص هیئت رئیسه مبنی بر داشتن بار مالی، از دستور خارج شد.



۱. همزمان با مذاکرات مجلس شورای اسلامی در مورد اخراج مهاجران افغانستانی از شهرها و اسکان آنان در اردوگاه‌ها، اخباری از خشونت‌های گسترده و قتل ۳ هزار نفر از کارگران مصری در عراق در رسانه‌های جهان موجی از انتقادات به دولت عراق را به‌همراه داشت (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۲ آذر ۱۳۶۸).

در شامگاه همان روزی که مجلس طرح مذکور را از دستور خارج کرد، خاویر دکوئیار، رئیس سازمان ملل و همچنین رئیس‌جمهور پاکستان در تهران به میزبانی هاشمی رفسنجانی نشستی را برای بررسی مسئله افغانستان برگزار کردند. اهمیت این نشست از آن جهت بود که مقارن سقوط اتحادیه جماهیر شوروی، رهبر شوروی و رئیس‌جمهور آمریکا موافقت کردند میدان افغانستان را ترک و حل و فصل آن را به سازمان ملل و طرفین درگیر در افغانستان واگذار کنند. در چنین شرایطی، نشست چندجانبه در مورد مسئله افغانستان با حضور رئیس‌سازمان ملل در تهران و رئیس‌جمهور پاکستان که دیگر کشور میزبان پناهیجویان افغانستانی بود، برای گفتمانی که به مسئولیت‌های فراملی برای انقلاب اسلامی باور داشت، دستاورد چشمگیری تلقی شد (روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۳ شهریور ۱۳۷۰: ۳) چند ماه پس از این وقایع، سقوط دولت کمونیستی نجیب‌الله در سال ۱۳۷۱ و استقرار دولت مجاهدین در کابل، ایران را شریک در جشن پیروزی نمود.

ظهور طالبان و امنیت ملی

با تشکیل حکومت اسلامی توسط گروه‌های مجاهد در کابل، دیگر توجیهی برای تداوم حضور مهاجران افغانستانی در ایران نبود. دولت جدید افغانستان با دولت ایران و کمیساری عالی امور پناهندگان ملل متحد در آذر ۱۳۷۱ قراردادی سه‌جانبه برای تسهیل فرایند بازگشت مهاجران افغانستانی منعقد نمودند. سرعت بازگشت مهاجران بسیار کندتر از انتظار مقامات ایرانی بود، به‌ناچار سخت‌گیری‌هایی نیز از سوی ایران برای تسریع در بازگشت مهاجران صورت گرفت. چنانکه استاندار خراسان در پاسخ به انتقادات در مورد اخراج اجباری مهاجران به خبرنگار آلمانی گفته است: «دیگر حکومت مارکسیستی نیست که نیاز به ارائه خدمات به پناهندگان افغانی در ایران باشد» (روزنامه اطلاعات، ۲۱ شهریور ۱۳۷۳، به نقل از نصر اصفهانی، ۱۳۹۷: ۱۴۲) اما ظهور طالبان در ۱۳۷۴ که تا ۱۳۷۹ عملاً سراسر افغانستان را در کنترل خود گرفتند، موج جدیدی از پناهیجویان افغانستانی را روانه ایران کرد. اگرچه استقبال ایران از این موج دوم به‌اندازه سال‌های دهه ۱۳۶۰ گرم و صمیمانه نبود ولی ضمن توقف جریان بازگشت، صدها هزار نفر از مردم افغانستان به طور قانونی یا مخفیانه و غیرقانونی وارد ایران شدند.

نصر اصفهانی (۱۳۹۷) معتقد است دولت محمد خاتمی شدت عملی بیش از هاشمی

رفسنجانی در اخراج اجباری مهاجران افغانستانی از خود نشان داده است؛ اما خود او نیز تصریح دارد در سال‌های نخستین دولت خاتمی سیطره قدرت طالبان در تمام افغانستان و نگرانی از احتمال همراهی مهاجران اهل سنت با دولت طالبان مسئله حضور بیش از دو میلیون افغانستانی در ایران را به مسئله‌ای امنیتی تبدیل کرده بود. وضعیتی که با شهادت ده دیپلمات ایرانی در کنسولگری مزارشریف در مرداد سال ۱۳۷۷ به اوج خود رسید (نصر اصفهانی، ۱۳۸۷: ۱۵۵-۱۵۳).

در نخستین هفته‌های شروع به کار مجلس ششم بود که نمایندگان مجلس یک روز قبل از ملاقات رئیس‌جمهور با نماینده دبیرکل سازمان ملل در امور افغانستان، طی نامه‌ای با ۱۵۴ امضاء^۱ از رئیس‌جمهور خواهان تسریع و جدیت در اخراج مهاجران افغانستانی شدند. در بخشی از این نامه که در تاریخ ۲۳ مرداد سال ۱۳۷۹ و به مناسبت دومین سالگرد شهادت دیپلمات‌های ایرانی در صحن مجلس قرائت گردید آمده است:

«... حال پس از گذشت این مدت با حضور بی‌رویه و اکثراً بدون ضابطه قانونی و روزافزون، این افراد مشکلاتی را در ابعاد مختلف جهت شهروندان ایجاد کرده‌اند که متأسفانه هر روز افزایش می‌یابد. لذا ما امضاءکنندگان ذیل، نمایندگان مجلس شورای اسلامی مؤکداً از حضرت‌عالی تقاضا داریم که به منظور توجه به افکار عمومی و رعایت حال هم‌میهنان عزیز در خصوص مراجعت این مهاجران که هم‌اکنون مقدماتی هم از طرف مجامع بین‌المللی جهت آنان فراهم گردیده است^۲، دستورات لازم و مؤکد به دستگاه‌های ذیربط خصوصاً وزارت کشور صادر

۱. در مشروح مذاکرات مجلس تعداد امضاء کنندگان قید نشده اما در روزنامه‌های ۲۴ مرداد ۱۳۷۹ از جمله روزنامه انتخاب (صفحه ۲) تعداد امضاء کنندگان ۱۵۴ نفر اعلام شده است.

۲. نخستین همکاری کمیساریای عالی امور پناهندگان با ایران برای تسهیل بازگشت مهاجران افغانستانی طی یک تفاهم سه جانبه با ایران و افغانستان برای یک دوره سه ساله از آذر ۱۳۷۱ آغاز گردید. در سال‌های بعد نیز میان ایران و کمیساریای عالی امور پناهندگان همکاری‌هایی صورت گرفت که ضعف و قوت‌هایی در آن بروز می‌نمود. عمده مسئله از این قرار بود که کمیساریا در مواقع مختلف در مخالفت با شدت عمل ایران برای اخراج اجباری، کمک‌های ناچیز خود را قطع و یا کاهش می‌داد (نصر اصفهانی، ۱۳۹۷، ۱۶۰-۱۵۸). ظاهراً اشاره‌ای که نامه نمایندگان به «مقدماتی از طرف مجامع بین‌المللی» دارد ناظر به توافقی است که در سال ۷۸ صورت گرفته و از فروردین ۷۹ با موفقیت نسبی به اجرا گذاشته شد (روزنامه خراسان ۲۳ مرداد ۱۳۹۷: ۶). با این حال همزمان با نامه نمایندگان به رئیس‌جمهور در خصوص اخراج مهاجرین افغان، روزنامه‌ها از کاهش کمک نقدی کمیساریا به هر مهاجر در هنگام بازگشت از ۴۰ دلار به ۲۰ دلار خبر دادند (روزنامه انتخاب، ۲۴ مرداد ۱۳۷۹: ۲ و روزنامه خراسان، ۲۴ مرداد ۱۳۷۹: ۶).

فرمایید» (مذاکرات مجلس، ۲۳ مرداد ۱۳۷۹).

الهه کولایی، نماینده تهران و عضو کمیسیون امنیت ملی، چند روز پس از انتشار نامه به رئیس جمهور در مصاحبه با روزنامه خراسان^۱ ضمن خبر از بررسی طرحی در خصوص مهاجران افغانستانی در کمیسیون امنیت ملی، گفت:

«البته ما به لحاظ تعهدات و آرمان‌هایی که در قانون اساسی، نسبت به حقوق ملل محروم برای خود قائل هستیم، و همچنین مسئله همسایگی با افغانستان، بی‌تردید نمی‌توانیم که نسبت به مسایل این کشور بی‌تفاوت باشیم. اما طرح مسئله کیفیت و کمیت حضور افغان‌ها در ایران و تأثیرات منفی امنیتی و اقتصادی این حضور به‌عنوان یک ضرورت مورد توجه قرار گرفته است. ... وظیفه ماست که با توجه به همه جوانب، هم حفظ منافع ملی و تأمین امنیت مردم و هم عمل به تعهدات انسانی و اسلامی، به این مسئله توجه کنیم» (کولایی، ۱۳۷۹).

در دهه نخست انقلاب و حتی در نیمه اول دهه دوم عمده نگرانی از حضور میلیونی مهاجران افغانستانی در کشور متوجه نگرانی‌های اقتصادی از جمله بیکاری جوانان و نگرانی‌های اجتماعی از جمله قاچاق مواد مخدر و ازدواج آنان با دختران ایرانی بود که گفتمان انقلابی در حمایت از برادران مسلمان و مستضعفین را با چالش مواجه کرده بود. اما در نیمه دوم دهه دوم انقلاب این جمعیت بزرگ مهاجر که بخش بزرگی از آن قرابت مذهبی با جریان افراطی حاکم بر افغانستان داشتند، عمدتاً از سوی گفتمان رقیب به‌عنوان تهدیدی امنیتی تلقی شد. در چنین شرایطی گفتمان رقیب ضمن حفظ انتقادات پیشین موفق به ارتقای دال مرکزی خود از «توسعه» به «منافع ملی» می‌شود و عملاً آرمان‌های جهان‌گرایانه گفتمان اولیه را تنها در ذیل منافع ملی و نه مقدم بر آن به رسمیت می‌شناسد. به این ترتیب، حداقل در آن مقطع زمانی، گفتمان انقلابی ناچار به پذیرش چارچوب «ملی» می‌گردد اگرچه بعدها و در مسئله تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با اتباع بیگانه موفق به افزایش دامنه تسری مفهوم ملیت می‌گردد.

۱. روزنامه خراسان برای این مصاحبه از این تیترا استفاده کرده است: طرح «خروج افغانی‌ها» به کمیسیون امنیت ملی مجلس تحویل شد. ولی این طرح هیچگاه در صحن مجلس مورد بررسی قرار نگرفت، احتمالاً تصمیم کمیسیون مذکور متضمن رد طرح بوده باشد.

ایرانیان افغان تبار

در موضوع پذیرش تابعیت ایرانی فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با اتباع خارجی، مسئله اصلی انحصار در مفهوم ملیت در برابر تعمیم و گسترش آن مفهوم بود و تقابل اصلی، تقابل میان شکلی افراطی از ملی‌گرایی که گاهی رنگی نژادگرایانه به خود می‌گرفت در برابر گستره‌ای از گرایش‌های انسان‌دوستانه، فراملی‌گرایی اسلامی و ملاحظات مربوط مسائل اجتماعی بود. عرف و پذیرش بین‌المللی که یکی از مهمترین قواعد مفصل‌بندی گفتمان توسعه و لیبرال در سال‌های گذشته بود، در این مسئله در کنار جهان‌گرایی اسلامی قرار گرفت. به عبارت دیگر، می‌توان گفت در این مورد به‌خصوص گرایش‌های جهان‌گرایی لیبرال در ایران با جهان‌گرایی اسلامی همراه شد و ملی‌گرایی به کلی تنها ماند. سخنان نمایندگان مجلس در این موضوع به‌طور آشکار این همراهی گفتمان‌های مختلف را نشان می‌دهد.

«... سلسله سادات از طریق حضرت فاطمه زهرا تا به امروز پایدار مانده... چه کسی می‌گوید از طریق پدر خون منتقل می‌شود اما از طریق مادر نمی‌شود؟! ... در سال ۱۳۱۳ در زمان رضاخان قانونی در این مملکت تصویب شده... اکثریت قاطع کشورهای جهان بیش از (۱۹۲) کشور تابعیت از طریق مادر را قبول دارند. ... امروز ما باید ثابت کنیم که قانونی که در ۱۳۱۳ نگاه تبعیض جنسیتی داشته دیگر در این کشور جایگاهی ندارد» (مشروح مذاکرات مجلس، جلیل رحیمی، نماینده تربت جام و تایباد، ۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۸).

در سوی دیگر، بر اساس گفتمان توسعه نیز نگرانی از افزایش و تداوم مسائل اجتماعی در میان کودکان بی‌هویت موجب گردید، توسعه‌گرایان نیز با رفع مشکل این کودکان موافقت نمایند. در شرایطی که نگرانی‌های دهه دوم انقلاب در مورد رشد جمعیت، در سال‌های اخیر به کلی رنگ باخته و حتی نگرانی‌هایی در مورد سالخورده شدن جمعیت مطرح است، گفتمان توسعه در مسئله اخیر هیچ دلیلی برای همراهی با مطالبات انحصارگرایانه ملی‌گرایی ندارد.

«اگر ما به این‌ها تابعیت ندهیم، این‌ها در آینده ناهنجاری اجتماعی برای ما ایجاد خواهند کرد. ... اگر ما به این افراد شخصیت ندهیم، ارزش ندهیم، هویت ندهیم، این‌ها چون احساس پوچی در خود می‌کنند دچار نوعی الیناسیون می‌شوند، ... می‌توانند برای ما در آینده منشأ ناهنجاری وسیع اجتماعی باشند» (مشروح مذاکرات مجلس، بهمن طاهرخانی، نماینده تاکستان، ۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۸).

نگرانی از ناهنجاری‌ها و مسائل اجتماعی ناشی از جمعیت بی‌هویت در آینده استدلالی است که بیش از همه بر گفتمان توسعه‌گرایی منطبق است، چرا که حول دال مرکزی «بهبود» مفصل‌بندی می‌شود.

به این ترتیب، اجماع نسبی گفتمان‌های جهان‌گرایی اسلامی، جهان‌گرایی لیبرال و توسعه‌گرایی در موافقت با لایحه «اصلاح قانون تعیین تکلیف تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی» موجب گردید انگیزه و گرایش‌های ملی‌گرایی که از سال ۱۳۶۰ هیچ‌گاه نتوانسته بود به‌عنوان یک گفتمان سیاسی حضور داشته باشد، به‌تنهایی و بدون همراهی سایر گفتمان‌ها به مخالفت‌هایی پراکنده و نامنسجم به مقابله با طرح مذکور بپردازد. نمونه‌هایی از استدلال‌های نمایندگان که در گفتمان ملی‌گرایی قابل تشخیص است، این‌گونه به مخالفت با طرح می‌پردازند:

«... آقای لاریجانی! اولاً تبعیت به خون است، DNA است و به پدر است. بعد خاک است. ... آیا به این آسانی می‌خواهیم دختران و زنان ایران عزیزمان که ناموس ما و عشق ما هستند به خارجی‌ها بدهیم، بعد از مدتی رها کنند برگردند [به کشورشان] این‌ها بی‌سرپرست بمانند، تضمین چیست؟» (مشروح مذاکرات مجلس، نادر قاضی‌پور، نماینده ارومیه، ۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۸).

«تمسخر هویت ملی و نادیده گرفتن منافع ملی از تبعات این قانون است که به اصطلاح با تصویب آن ما قطعاً به دنبال خواهیم داشت. افرادی که هیچ عرق و تعصبی نسبت به این آب و خاک ندارند و در سختی‌ها و در روزگاران سخت در کنار مردم ایران نبودند، به راحتی منافع مردم ایران را نادیده خواهند گرفت» (مشروح مذاکرات مجلس، فرهاد تجری، نماینده قصرشیرین، ۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۸).

ناکامی گرایش‌های ملی‌گرایانه در شرایطی که از همراهی سایر گفتمان‌ها برخوردار نبود حاکی از آن است که در سال‌های مورد بررسی در این تحقیق یعنی تقریباً از نخستین سال‌های حضور مهاجران جنگ‌زده افغانستانی در ایران تا به امروز، گرایش‌های ملی‌گرایانه هیچ‌گاه نتوانسته‌اند مستقل از سایر گفتمان‌ها در قامت یک جریان سیاسی اصلی در دستگاه سیاست‌گذاری کشور حضور یابد و نقش تعیین‌کننده‌ای در سیاست‌های مربوط به پناهنجویان داشته باشند. لذا همین حضور ضعیف ملی‌گرایی در تمام این سال‌ها از سویی و حضور پررنگ گفتمان جهان‌گرایی

اسلامی از سوی دیگر موجب تداوم نسبی میزبانی برادرانه از پناهجویان افغانستانی در تمام دولت‌ها شده است.

بحث و نتیجه‌گیری

سیاست فرهنگی متعهد به حقوق بشر همان‌طور که در تحقیق کیت نش (۲۰۰۹) مورد تأکید قرار گرفته است در پیوندی عمیق با جهان‌گرایی و در تقابل با ملی‌گرایی قرار دارد و چنان‌که همو تصریح می‌نماید واقعی‌ترین تعهد به حقوق بشر در رعایت حقوق غیراتباع از جمله مهاجران و پناهجویان آشکار می‌شود. رعایت حقوق انسانی کسانی که در نظام دولت-ملت بیگانه تلقی می‌شوند، طبعاً اقدامی فراتر از رعایت حقوق اتباع دولت ملی است که بنابر تعریف، دولت متکفل حقوق، رفاه و آسایش آنان است.

ایران علی‌رغم مشکلات متعدد از جمله جنگ و تحریم، در چهار دهه اخیر به دلیل حضور پناهجویان افغانستانی، یکی از بزرگ‌ترین میزبان‌های پناهجویان در جهان معاصر بوده است و کمیساریای عالی پناهندگان ملل متحد ضمن تقدیر، ایران را نمونه و الگوی قابل پیروی معرفی نموده است. لذا تحقیق حاضر با هدف شناسایی و معرفی گفتمان یا گفتمان‌هایی که در سطح سیاستگذاری وقوع این پدیده تاریخی را محقق و یا تسهیل نموده‌اند، صورت گرفت و به طور خاص به این پرسش پرداخت که حضور یا فقدان چه عامل یا عوامل گفتمانی موجب شده است با وجود تغییرات سیاسی چشمگیر و انتقادات جدی در سطوح مختلف، تقریباً همه دولت‌ها در تمام سال‌های حضور این مهاجران رویکرد نسبتاً مشابهی را در میزبانی از آنها داشته باشند.

یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که به‌ویژه در دهه اول انقلاب اسلامی، استیلا و غلبه گفتمان جهان‌گرایی اسلامی چنان برجسته بود که گنجانیدن نظام حاکمه ایران در آن سال‌ها در چارچوب تعاریف دولت-ملت به سادگی متصور نیست. به‌طوری‌که مفهوم ملیت در این مقطع زمانی از سوی گفتمان سیاسی مسلط مورد انتقاد شدید قرار می‌گرفت. لذا مؤید الگوی نظری کیت نش، جهان‌گرایی غیرمعمول در ایران در آن مقطع زمانی موجب میزبانی غیرمعمول از پناهجویان افغانستانی گردید که بسیار فراتر از حداقل‌های استاندارد حقوق بشر پناهجویان در حقوق بین‌الملل بود.

با استقرار حکومت اسلامی در افغانستان در سال ۱۳۷۱ و حتی پیش از آن، یعنی همزمان با

خروج نیروهای اشغالگر شوروی، تکلیف شرعی جمهوری اسلامی ایران از سوی برخی سیاسیون ادا شده تلقی گردید و گفتمان «توسعه» با فاصله گرفتن از آرمان‌های جهانی انقلاب اسلامی نوعی ملی‌گرایی معتدل را در نظام معنایی خود برجسته ساخت و حضور برادران مسلمان افغانی را مانعی برای نیل به توسعه معرفی نمود ولی به نظر می‌رسد این مواضع بیش از آنکه مخالفت جدی با حضور مهاجران افغانستانی باشد انتقادی به گفتمان انقلابی و ایده صدور انقلاب بوده است.

در پی استیلای طالبان بر بخش بزرگی از کشور افغانستان و با شهادت دیپلمات‌های ایرانی در سال ۱۳۷۷ مفهوم «امنیت ملی» برجسته شد. همزمان پذیرش و عرف بین‌الملل که در گفتمان توسعه نیز به صورت یکی از قواعد مفصل‌بندی حضور داشت توانست جهان‌گرایی اسلامی را به حاشیه فرستاده و آرمان‌هایی جهان‌گرایانه از جنس لیبرال را برجسته نماید. در این مقطع جهان‌گرایی لیبرال به صورت اهمیت یافتن همکاری با کمیساریای پناهندگان ملل متحد جای خالی جهان‌گرایی اسلامی را پر کرده و مانع از بروز مطالبات ملی‌گرایانه علیه پناهجویان می‌شود. با این حال برخی مظاهر ملی‌گرایانه از جمله تاریخ پیش از اسلام که در گفتمان انقلابی طرد شده بود با هدف به حاشیه راندن آن گفتمان برجسته‌سازی می‌شود.

بنابراین، پس از سال ۱۳۶۰ هیچ‌گاه ملی‌گرایی نتوانست تبدیل به یک گفتمان مستقل و مؤثر در سطح سیاستگذاری شود. در یک مقطع در کنار گفتمان توسعه‌گرایی و مطالبات توسعه‌ای ملت مشاهده و در مقطع دیگر ذیل گفتمان جهان‌گرایی لیبرال به صورت حداقل‌های یک ساختار دولت-ملت برای هم‌نوایی با عرف جهانی مورد توجه قرار گرفت. به بیان لاکلا و موفه ملی‌گرایی مفهومی است که از سوی گفتمان انقلابی طرد شده و گفتمان‌های رقیب با جذب مفاهیم طرد شده و مفصل‌بندی آن حول دال مرکزی خود تلاش در افزایش گستره نظام معنایی خود دارند. در موضوع لایحه «اصلاح قانون تعیین تکلیف تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی» اجماعی میان گفتمان‌های مختلف حاصل گردید و همه آنها حداقل در این موضوع ملی‌گرایی را طرد کردند. برخی مطالبات صرفاً ملی‌گرایانه نیز در مخالفت با طرح نتوانستند حداقلی از عمومیت را کسب نمایند.

بنابراین، در تبیین مدل تأثیر گفتمان‌ها در سیاستگذاری فرهنگی حقوق بشر پناهجویان در ایران علاوه بر دوگانه مورد نظر کیت نش (دوگانه جهان‌گرایی-ملی‌گرایی) ضروری است اولاً

تأثیر چشمگیر نوع خاصی از جهان‌گرایی، یعنی جهان‌گرایی اسلامی، را مورد توجه ویژه قرار دهیم ثانیاً این نکته را نیز مورد نظر داشته باشیم که همراهی یا عدم همراهی سایر گفتمان‌ها با هریک از طرفین دوگانه می‌تواند نتیجه سیاست‌گذاری را تغییر دهد؛ به‌طوری‌که حتی تأثیری بیش از هر یک از طرفین این دوگانه داشته باشد. به این ترتیب در تاریخ چهل سال اخیر ایران، ملی‌گرایی در سطح سیاست‌گذاری فرهنگی در ارتباط با پناهیجویان صرفاً در پیوند با دیگر گفتمان‌ها در مقطعی امکان عرض‌اندام یافته و به‌تنهایی قادر به تعیین سیاست فرهنگی در کشور نبوده است. جهت‌گیری اصلی در این خصوص را جهان‌گرایی اسلامی تعیین نموده است.

منابع

- استیونسون، نیک (۱۳۹۵). *شهروندی فرهنگی، مسائل جهان وطنی*، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- اشتریان، کیومرث (۱۳۹۱). *مقدمه‌ای بر روش سیاست‌گذاری فرهنگی*، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- ایوبی، حجت‌الله (۱۳۸۹). *سیاست‌گذاری فرهنگی در فرانسه، دولت و هنر*، تهران: انتشارات سمت.
- بیلگر، ورونیکا، سابین کلینگلمایر و مارتین هافمن (۱۳۹۵). *ملاحظات برآینده مهاجرت*، ترجمه محمود ادیب و جمشید پرویزی، تهران: مرکز آموزش و پژوهش‌های بین‌الملل وزارت خارجه.
- پارسونز، واین (۱۳۹۲). *مبانی سیاست‌گذاری عمومی و تحلیل سیاست‌ها*، ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی، چاپ دوم، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- پرویزی، جمشید (۱۳۹۴). *سیاست مهاجرت و پناهندگی اتحادیه اروپا و مسئله حقوق بشر*، تهران: مرکز آموزش و پژوهش‌های بین‌المللی، اداره نشر وزارت امور خارجه.
- ترامپ، دونالد (۱۳۹۶). *آمریکا مغلوب، چگونه عظمت را به آمریکا برگردانیم*، ترجمه محمد حسین اسماعیل‌زاده، نشر سرایش.
- تیسن، ویل، ای. اچ. و وارن ای. واکر (۱۳۹۵). *تحلیل خط‌مشی عمومی، پیشرفت‌های جدید*، ترجمه حسن دانایی‌فرد و هانیه احمدی، چاپ اول، تهران: انتشارات صفار.
- جمال‌پور، حمید، حسین صالحی و سیدرضا غرابی (۱۳۹۶). *حمایت از پناهندگان در اسناد حقوق بشر، کنفرانس ملی پژوهش‌های نوین در مدیریت، حقوق، اقتصاد و علوم انسانی*، دانشگاه آزاد واحد کازرون، ۷ و ۸ تیر.
- جمشیدیه، غلامرضا و یحیی‌علی‌بابایی (۱۳۸۱). *بررسی عوامل موثر بر بازگشت مهاجران افغانی*، با تأکید بر ساکنین شهرک گلشهر مشهد، *مجله مطالعات جامعه‌شناختی*، شماره ۲۰، صص ۷۱-۹۰.
- حجتی کرمانی، محمدجواد (۱۳۸۴). *ملی‌گرایی و نهضت آزادی ملل مسلمان*، تهران: انتشارات اطلاعات.

حقیقت، سید صادق (۱۳۹۱). دین و حقوق بشر نحیف و فربه، دوفصلنامه حقوق بشر، سال ۷، پاییز و زمستان، صص ۶۶-۵۱.

خمینی، روح‌الله (۱۳۹۲). قومیت، ملیت و اندیشه فراملی از دیدگاه امام خمینی، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

خوب نژادیان، صادق و عبدالمیر جرفی (۱۳۹۴). انواع مهاجرت و شیوه‌های آن در حقوق بین‌الملل، اولین کنفرانس بین‌المللی حقوق و توسعه پایدار جامعه مدنی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات فارس، ۲۱ اردیبهشت.

داوری اردکانی، رضا (۱۳۶۴). ناسیونالیسم، حاکمیت ملی و استقلال، اصفهان: نشر پرسش. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۳). چرخه گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر مخاطب.

دیدیر، رودین و د. آماتو جیانی (۱۳۹۵). ادغام مهاجران، پذیرش عمومی و همبستگی اجتماعی، در ورنیکا بیلگر و دیگران ملاحظاتی بر آینده مهاجرت، ترجمه محمود ادیب، تهران: مرکز آموزش و پژوهش بین‌الملل وزارت امور خارجه.

روزنامه اطلاعات (۱۳۶۸). دوم آذر، ص ۲.

روزنامه اطلاعات (۱۳۶۸). هشتم آذر، ص آخر.

روزنامه اطلاعات (۱۳۷۳). ۲۱ شهریور.

روزنامه انتخاب (۱۳۷۹). ۲۴ مرداد ص ۲.

روزنامه جمهوری اسلامی (۱۳۶۸). ۱۲ آذر ص ۱.

روزنامه جمهوری اسلامی (۱۳۷۰). ۲۳ شهریور ص ۳.

روزنامه خراسان (۱۳۹۷). ۲۳ مرداد، ص ۶.

روزنامه خراسان (۱۳۹۷). ۲۴ مرداد، ص ۶.

زنجانی، حبیب‌الله (۱۳۸۰). مهاجرت، تهران: انتشارات سمت.

ساداتی‌نژاد، سیدمهدی و جواد علایی آوارگانی (۱۳۹۷). اسلام و جهانی شدن، ترابط یا تباین، بررسی دینی پدیده جهانی شدن بر اساس رهیافت گفتمان فصلنامه سیاست (مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی)، دوره ۴۸، شماره ۲، صص ۲۹۲-۲۷۱.

سرافرازی، فرشید (۱۳۹۴). حقوق بشر بنیادین مهاجران در جهان معاصر، مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۳۰۲، صص ۱۳۷-۱۱۶.

سروردین، محمدحسین (۱۳۶۰). اکثریت عظیم آوارگان افغانی بدلیل ظلم و ستم رژیم مارکسیستی

- افغانستان به ایران پناهنده شده‌اند، روزنامه کیهان ۱۷ آبان ص ۶.
- شهرام نیا، امیر مسعود و نازنین نظیفی نائینی (۱۳۹۲). تعامل و تقابل ملی‌گرایی و اسلام‌گرایی در ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال ۲، شماره ۵، صص ۲۱۷-۱۹۷.
- صدرایی، رقیه و معصومه صادقی (۱۳۹۷). تحلیل گفتمان ناسیونالیستی در مجموعه اشعار احمد شاملو، بر مبنای نظریه تحلیل گفتمانی لاکلاو و موفه، متن پژوهی ادبی، سال ۲۲ شماره ۷۵، صص ۲۰۶-۱۷۵.
- صفایی، جواد (۱۳۷۴). توسعه و تحول حقوق پناهندگان، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۸۲). ترجمه تفسیر المیزان، جلد چهارم، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- کاستلز، استفان و آلیستر دیویدسون (۱۳۸۲). مهاجرت و شهروندی، ترجمه فرامرز تقی‌لو، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- کستلز، استفان و مارک جی. میلر (۱۳۹۶). عصر مهاجرت، ترجمه علی طایفی، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- کسرای، محمدسالار و علی پوزش شیرازی (۱۳۸۸). نظریه گفتمان لاکلا و موفه، ابزاری کارآمد در فهم و تبیین پدیده‌های سیاسی، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۹ شماره ۳، صص ۳۶۰-۳۳۹.
- کولایی، الهه (۱۳۷۹). طرح «خروج افغانی‌ها» به کمیسیون امنیت ملی مجلس تحویل شد، در روزنامه خراسان، ۲۷ مرداد، ص ۴.
- لاریجانی، محمدجواد (۱۳۶۸). مهاجران افغانی و اردوگاه‌ها، روزنامه اطلاعات، ۱۱ آذر، ص آخر.
- مارش، دیوید و جری استوکر (۱۳۷۸). روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه امیرمحمدحاجی یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- مانز، راینر (۱۳۹۵). مهاجرت در قرن بیست و یکم و تأثیر نابرابریهای اقتصادی و جمعیتی آینده بر آن، در ورونیکا بیلگر و دیگران ملاحظاتی بر آینده مهاجرت، ترجمه محمود ادیب، تهران: مرکز آموزش و پژوهش بین‌الملل وزارت امور خارجه.
- نصر اصفهانی، آرش (۱۳۹۷). در خانه برادر، پناهندگان افغانستانی در ایران، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.

هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۴). *چالش‌های هویت در آمریکا*، ترجمه محمدرضا گلشن پژوه و دیگران، تهران: انتشارات ابرار معاصر.

هانلون، برناردت و توماس جی. ویسینو (۱۳۹۵). *مبانی مهاجرت جهانی*، ترجمه شیدا نوروزی، تهران: مرکز آموزش و پژوهش بین‌الملل وزارت امور خارجه.

یورگنسن، مارایان و لوئیز فیلیپس (۱۳۸۹). *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.

Carrera, Sergio & Massimo, M. (2009). *Undocumented Immigrants and Rights in the EU, Addressing the Gape between Social Science Research and Policy-making*. In the Stockholm Programme? December.

Fischer, F. & Forrester, J. (1993). *The argumentative turn in policy analysis and planning*. Duke University Press, Durham and London.

Nash, K. (2009). *The Cultural Politics of Human Rights; Comparing the US and UK*, Cambridge University Press.

The UN High Commissioner for Refugees (2018 a). *GLOBAL REPORT, 2017*.

The UN High Commissioner for Refugees (2018 b). *Global trends 2017*.

The UN High Commissioner for Refugees (2019). *GLOBAL APPEAL 2018-2019*

Vertovec, S. & Wessendorf, S. (2010). *The Multiculturalism Backlash: European Discourses, Policies and Practices*. London: Routledge.

Cultural Policy and Human Rights of Afghan Refugees in Iran

Shahla Bagheri*, Mansoureh Afghahi**

Abstract

The adoption of cultural policies in the face of foreign immigrants is, first of all, the image that policymakers present of "insiders" and "outsiders". The human rights policy for these immigrants is based on the same perception of insiders and outsiders. Following the occupation of Afghanistan by the former Soviet Union and the subsequent civil war in the country, how to deal with the crisis of Afghan migration to Iran has been repeatedly considered in the country's policy institutions over the past four decades. The UN High Commissioner for Refugees (UNHCR) has declared Iran's interaction with Afghan refugees during this period as a successful example of hosting a large refugee population. The present study, as a "policy analysis", aims to examine the cultural policies guaranteeing the human rights of Afghan immigrants in Iran. by adopting the method of Laclau and Mouffe discourse analysis, we examined the official discussions of the Islamic Consultative Assembly, Imam Khomeini's phrases and some officials about Afghan immigrants. According to the obtained results, the macro-cultural policy of the country has been mainly Islamic cosmopolitan and far from the components of nationalism; Therefore, Afghan immigrants have been welcomed as Muslim brothers. Only at times when the discourses of developmentalism and liberal globalism have had relative power, some nationalist demands placed some restrictions on these immigrants.

Keywords: Afghan Immigrants, Cultural Policy, Human Rights, Globalism, Nationalism, Policy Analysis, Discourse Analysis.

* Associate Professor of Sociology and Faculty member of Kharazmi University (Corresponding Outhor). E-mail: sbagheri@khu.ac.ir

** PhD student of Cultural Policy, Kharazmi University. E-mail: afghahimansure@gmail.com